یادداشت

هادی اسماعیلی

کشاورزان را به تحدید زمین تهدید نکنید

حدنگاری اگر با هدف تثبیت مالکیت، پایان دادن به اختلافات ثبتی و جلوگیری از تعرض به حقوق کشاورزان انجام شود، اقدامی ضروری در نظام مدیریت زمین است و هیچ نظام حقوقی سالمی نمی‌تواند نسبت به حدود، مالکیت و سابقه بهره‌برداری میلیون‌ها قطعه زمین بلاتکلیف بماند، اما مسئله از جایی آغاز می‌شود که یک اقدام فنی و ثبتی، بدون توضیح دقیق درباره آثار حقوقی آن، در برابر کشاورزی قرار می‌گیرد که دهها سال زمین را در اختیار داشته و روی آن کشت کرده و زندگی خانواده‌اش را با درآمد همان زمین اداره کرده است. بنابراین در این وضعیت، دعوت یا الزام به تحدید حدود اگر با ادبیات تهدید، فشار و بی‌اعتمادی همراه شود، طبیعی است که به جای ایجاد امنیت، نگرانی و نارضایتی ایجاد کند.

قانون جامع حدنگار مصوب ۱۳۹۳، حدنگاری را مجموعه‌ای از عملیات نقشه‌برداری، تطبیق نقشه با وضعیت واقعی ملک و ثبت اطلاعات ثبتی، حقوقی و توصیفی آن تعریف کرده و همین قانون سازمان ثبت اسناد و املاک را متولی اجرای حدنگاری دانسته و مقرر کرده است موقعیت و حدود املاک و اراضی دولتی و غیردولتی مشخص و تثبیت شود. بنابراین از نظر فنی، حدنگاری به خودی خود مساوی با سلب مالکیت نیست و نقشه حدنگار قرار است وضعیت موجود و حقوق قانونی ملک را دقیق‌تر ثبت کند.

اما نگرانی کشاورزان را هم نمی‌توان با یک تعریف حقوقی کنار گذاشت، چراکه بخش مهمی از اختلافات اراضی کشاورزی کشور اساساً محصول اجرای همزمان قوانین و تصمیمات تاریخی است و سازمان امور اراضی اعلام کرده است که حدود ۱۵ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی کشور مشمول طرح رفع تداخلات شده‌اند و ریشه بخش مهمی از این تداخلات نیز به اجرای قوانین اصلاحات ارضی و قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در دهه ۱۳۴۰ بازمی‌گردد. لذا هنگامی که دو نظام حقوقی بر یک عرصه اعمال شده باشند، تعیین مرز میان اراضی ملی و غیرملی فقط یک عملیات نقشه‌برداری نیست و پای سابقه مالکیت، اسناد، تصرف، عکس‌های هوایی، سوابق ثبتی و تصمیمات مراجع قانونی به میان می‌آید. ضمنا کشاورزی که زمین را از پدر و جد خود به ارث برده است، سند عادی یا اصلاحات ارضی در اختیار دارد و سال‌ها در آن کشت کرده و مالیات و هزینه‌های تولید پرداخته است، بنابراین نباید در برابر یک نقشه جدید احساس کند که سابقه چند ده ساله‌اش ناگهان هیچ ارزش حقوقی ندارد. از طرفی نقشه، ابزار اثبات و تثبیت حدود است و جایگزین بررسی مالکیت نیست و اگر نتیجه عملیات حدنگاری با مدارک و سوابق بهره‌بردار تعارض پیدا کند، نخستین وظیفه دستگاه اجرایی باید بررسی دقیق تعارض و فراهم کردن امکان اعتراض و رسیدگی بی‌طرفانه باشد.

از همین منظر، اصرار بر سرعت اجرای طرح بدون توجه همزمان به کیفیت رسیدگی، خطرناک است و خود مسئولان سازمان امور اراضی نیز در گزارش‌های رسمی تأکید کرده‌اند که ارزیابی عملکرد نباید صرفاً براساس تعداد پرونده‌های مختومه صورت بگیرد و دقت، صحت اطلاعات، کیفیت بررسی‌ها و رعایت ضوابط قانونی اهمیت دارد. این تأکید نیز کاملاً درست است، زیرا در حوزه زمین، یک خطای چند متری روی نقشه یا یک اشتباه در تشخیص سابقه حقوقی یک قطعه، ممکن است به اختلافی چندین ساله میان دولت و یک خانواده کشاورز منجر شود.

آمار رسمی نیز نشان می‌دهد که این موضوع در مقیاس کوچکی مطرح نیست. طبق اعلام صورت گرفته، ۹۲ درصد از ۱۵ میلیون هکتار اراضی مشمول رفع تداخلات تا مرداد ۱۴۰۴ تعیین تکلیف شده بود. با این حساب حدود ۱/۲ میلیون هکتار همچنان در انتظار تعیین تکلیف قرار داشته است و وقتی چنین سطحی از اراضی درگیر اختلافات تاریخی است، دستگاه اجرایی باید حساسیت بیشتری نسبت به حقوق بهره‌برداران نشان دهد. عدد ۱/۲ میلیون هکتار فقط یک رقم اداری نیست و پشت هر قطعه آن سابقه مالکیت، معیشت، سرمایه‌گذاری و زندگی یک یا چند خانوار قرار دارد.

از طرف دیگر، قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول نیز اهمیت اسناد و ثبت رسمی را افزایش داده است که در ماده یک، آثار سنگینی برای معاملات ثبت‌نشده پیش‌بینی کرده و مالک رسمی را شخصی دانسته است که ملک به نام او در دفتر املاک سازمان ثبت اسناد و املاک ثبت شده باشد یا ملک را از مالک رسمی به ارث برده باشد. چنین ساختاری ضرورت تعیین تکلیف اسناد و وضعیت ثبتی اراضی کشاورزی را بیشتر می‌کند، اما همین ضرورت نباید بهانه‌ای برای نادیده گرفتن حقوق اشخاصی شود که سال‌ها در زمین حضور و سابقه بهره‌برداری داشته‌اند.

مسئله اصلی در سیاست زمین، انتخاب میان حدنگاری و حقوق کشاورز نیست و حدنگاری دقیق اتفاقاً وقتی ارزش دارد که حقوق کشاورز را دقیق‌تر ثبت و از آن حفاظت کند. اختلاف وقتی ایجاد می‌شود که کشاورز تصور کند مأموریت دستگاه اجرایی پیش از آنکه «تعیین تکلیف عادلانه» باشد، «تعیین تکلیف سریع» است. این تفاوت در نگاه، برای موفقیت طرح اهمیت بنیادی دارد و دستگاه دولتی باید به جای مطالبه صرف تبعیت، فرآیند را برای مردم قابل فهم کند و کشاورز باید بداند چه نقشه‌ای مبنای تحدید قرار گرفته و چه سوابقی بررسی شده است، مرجع تشخیص کدام است و در صورت اعتراض چه مهلتی دارد، اعتراض او در کجا رسیدگی می‌شود و تصمیم نهایی چه مرجع قانونی دارد.

رفع تداخلات نیز باید با همین حساسیت دنبال شود و سازمان امور اراضی صراحتاً رفع تداخلات را پیش‌نیاز تثبیت مالکیت و صدور سند اراضی کشاورزی معرفی کرده است. لذا این تعبیر وقتی برای کشاورز معنا پیدا می‌کند که نتیجه نهایی فرآیند، امنیت بیشتر برای بهره‌بردار باشد و اگر کشاورزی پس از سال‌ها بلاتکلیفی با نقشه‌ای مواجه شود که بخشی از زمین مورد استفاده او را خارج از محدوده مالکیت یا بهره‌برداری قانونی قرار می‌دهد و راه اعتراض مؤثر و کم‌هزینه‌ای هم پیش روی او نباشد، طبیعی است که از طرح استقبال نکند.

دولت حق دارد حدود اراضی ملی، دولتی و خصوصی را مشخص کند و از منابع طبیعی حفاظت کند و ایضاً کشاورز نیز حق دارد در برابر تصمیمی که مالکیت یا حقوق مکتسبه او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، دلایل خود را ارائه کند و از یک رسیدگی دقیق برخوردار باشد. این دو حق در برابر یکدیگر نیستند و اتفاقاً حدنگاری زمانی مشروعیت اجتماعی پیدا می‌کند که هر دو همزمان رعایت شوند.

بنابراین خطاب به مدیران حوزه زمین باید تأکید شود که کشاورز را با تحدید حدود نترسانید و اگر هدف تثبیت مالکیت است، فرآیند تحدید باید برای صاحب زمین نشانه امنیت باشد، نه تهدید به از دست دادن زمین. اگر دولت نسبت به ملی بودن بخشی از یک عرصه ادعایی دارد، باید مستندات فنی و حقوقی آن را روشن کند و اگر کشاورز نیز مدعی مالکیت یا حق قانونی است، مدارک او باید با همان جدیت بررسی شود. هیچ نقشه‌ای نباید جای رسیدگی حقوقی را بگیرد و هیچ سرعت اداری نباید دقت کارشناسی را قربانی کند.

ضمنا حدنگاری را باید از یک عملیات صرفاً ثبتی به یک پیمان حقوقی میان دولت و مردم تبدیل کرد. کشاورز باید مطمئن باشد که ثبت مختصات زمین به معنای پاک شدن سابقه او نیست و تحدید حدود برای گرفتن زمین طراحی نشده است. اگر دولت چنین اطمینانی را ایجاد کند، بخش مهمی از مقاومت اجتماعی در برابر طرح از بین می‌رود، اما اگر زبان تهدید، اجبار و بی‌توضیح جای گفت‌وگو و رسیدگی دقیق را بگیرد، حتی یک طرح فنی و ضروری نیز با بی‌اعتمادی مواجه خواهد شد.

گزارش یک

زینب زرین

نگاهی به مسیر صعودی قیمت‌ها از مزرعه تا سفره

تورم تولیدکننده کشاورزی از ۱۲۶ درصد گذشت

افزایش هزینه‌ها در بخش تولید، تورم نقطه‌ای مرغداری صنعتی، گاوداری صنعتی و بخش سنتی را در بهار امسال به ترتیب به ۲۱۱/۲، ۱۴۵/۳ و ۱۲۶/۱ درصد رساند

جهش قیمت در مبدأ تولید، بهار ۱۴۰۵ را به یکی از دوره‌های پرشتاب افزایش هزینه در بخش کشاورزی و دامپروری تبدیل کرد، به طوری که شاخص قیمت تولیدکننده زراعت، باغداری و دامداری سنتی با رشد نقطه‌ای ۱۲۶/۱ درصدی به ۸۱۱/۵ رسید، در حالی که مرغداری‌های صنعتی تورم نقطه‌ای ۲۱۱/۲ درصدی و گاوداری‌های صنعتی تورم ۱۴۵/۳ درصدی را ثبت کردند. همزمان تورم سالانه هر سه بخش افزایش یافت و فشار هزینه در حلقه تولید محصولات غذایی بیشتر شد.

در بهار ۱۴۰۵، شاخص قیمت تولیدکننده بخش «زراعت، باغداری و دامداری سنتی» بر مبنای سال پایه ۱۴۰۰ به عدد ۸۱۱/۵ رسید که در مقایسه با بهار سال گذشته افزایش ۱۲۶/۱ درصدی را ثبت کرده است. به‌عبارتی میانگین قیمت دریافتی تولیدکنندگان این بخش برای محصولات تولیدشده در داخل کشور طی یک‌سال بیش از دو برابر شده و در شرایطی رخ داده است که نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه این بخش در فصل قبل ۷۴/۱ درصد بود و در فاصله یک فصل ۵۲ واحد درصد افزایش یافت.

افزایش نقطه‌ای قیمت‌ها فقط بخش قابل توجه آمار بهار نیست، زیرا نرخ تورم سالانه این بخش نیز در چهار فصل منتهی به بهار ۱۴۰۵ به ۸۳/۴ درصد رسید که این نرخ در فصل قبل ۶۳/۷ درصد ثبت شده بود. بنابراین ۱۹/۷ واحد درصد افزایش پیدا کرده است. فاصله میان تورم نقطه‌ای ۱۲۶/۱ درصدی و تورم سالانه ۸۳/۴ درصدی نیز از شتاب بیشتر افزایش قیمت‌ها در ماه‌ها و فصل‌های نزدیک‌تر به بهار حکایت دارد.

در ترکیب گروه‌های مختلف زراعت و باغداری، غلات بالاترین نرخ افزایش قیمت را داشته‌اند و تورم نقطه‌به‌نقطه این گروه در بهار ۱۴۰۵ به ۱۸۳/۹ درصد رسید. در مقابل، سبزیجات و حبوبات با نرخ ۸۶/۲ درصد پایین‌ترین تورم نقطه‌ای را میان گروه‌های اعلام‌شده ثبت کردند که فاصله نزدیک به ۹۸ واحد درصدی میان این دو گروه، شدت متفاوت افزایش قیمت محصولات کشاورزی را در بهار امسال آشکار می‌کند.

در مقیاس سالانه نیز غلات در صدر افزایش قیمت قرار گرفتند و تورم سالانه این گروه به ۱۱۸/۳ درصد رسید و پایین‌ترین نرخ تورم سالانه به پرورش بز و بزغاله سنتی اختصاص داشت که ۵۱/۸ درصد ثبت شد. بنابراین حتی پایین‌ترین نرخ ثبت‌شده در میان اقلام و گروه‌های مورد بررسی نیز از افزایش قابل توجه هزینه و قیمت تولید نسبت به میانگین چهار فصل قبل خبر می‌دهد.

مرغداری صنعتی با جهش شدیدتر قیمت روبه‌رو شد

در بخش مرغداری‌های صنعتی، شتاب افزایش قیمت از سطح ثبت‌شده در زراعت و دامداری سنتی نیز بالاتر رفت، به طوری که شاخص قیمت تولیدکننده محصولات مرغداری‌های صنعتی کشور در بهار ۱۴۰۵ به ۱۱۰۶/۲ رسید که این شاخص نسبت به فصل قبل ۶۲/۹ درصد افزایش داشت و تورم نقطه‌به‌نقطه آن به ۲۱۱/۲ درصد رسید. نرخ تورم سالانه نیز ۱۰۲ درصد اعلام شد.

تورم فصلی ۶۲/۹ درصدی مرغداری‌های صنعتی در مقایسه با نرخ ۴۱/۶ درصدی فصل قبل، ۲۱/۳ واحد درصد بیشتر شده است. در میان اقلام این بخش، جوجه یک‌روزه با افزایش قیمت ۲۶۱/۵ درصدی در یک فصل بالاترین رشد را ثبت کرد و مرغ حذفی با افزایش ۱۶/۲ درصدی پایین‌ترین تورم فصلی را داشت. طبعاً فاصله میان این دو رقم نشان می‌دهد فشار قیمتی در زنجیره مرغداری در همه اقلام یکسان نبوده و بیشترین جهش در نهاده و قلمی رخ داده است که مستقیماً در چرخه تولید مرغ نقش دارد.

شدت افزایش قیمت در مقایسه با بهار سال گذشته نیز بیشتر بوده است، به طوری که تورم نقطه‌به‌نقطه محصولات مرغداری‌های صنعتی از ۱۰۸/۴ درصد در فصل قبل به ۲۱۱/۲ درصد در بهار ۱۴۰۵ رسیده و ۱۰۲/۸ واحد درصد افزایش یافته است. در میان اقلام، مرغ گوشتی با تورم نقطه‌ای ۲۶۲/۲ درصدی در بالاترین سطح قرار گرفت و مرغ حذفی با ۵۷/۴ درصد کمترین نرخ را داشت.

در محاسبه تورم سالانه نیز نرخ ۱۰۲ درصدی ثبت شد که نسبت به رقم ۵۳/۹ درصدی فصل قبل، ۴۸/۱ واحد درصد افزایش دارد و مرغ گوشتی با تورم سالانه ۱۳۵/۵ درصد بیشترین رشد را در میان اقلام مرغداری صنعتی ثبت کرد و مرغ حذفی با نرخ ۹/۲۳ درصد در پایین‌ترین سطح قرار گرفت. این تفاوت میان اقلام نشان می‌دهد افزایش قیمت محصول نهایی و اقلام مختلف تولید در یک مسیر حرکت نکرده است.

آمار استانی مرغداری‌ها نیز دامنه متفاوت افزایش قیمت را در کشور آشکار می‌کند، به طوری که بیشترین رشد شاخص کل نسبت به فصل قبل در استان گیلان با ۱۳۸/۷ درصد ثبت شد و خراسان شمالی با افزایش ۸/۷ درصدی کمترین رشد فصلی را داشت. همچنین مقایسه شاخص بهار ۱۴۰۵ با فصل مشابه سال قبل نیز نشان می‌دهد همه استان‌ها با افزایش قیمت مواجه بوده‌اند و بوشهر با رشد ۳۴۰/۲ درصدی بالاترین افزایش نقطه‌ای را ثبت کرد و قزوین با ۱۴۳/۳ درصد پایین‌ترین نرخ افزایش را در میان استان‌های مورد بررسی داشت.

گاوداری صنعتی نیز در مسیر افزایش قیمت قرار گرفت

در گاوداری‌های صنعتی، سرعت رشد قیمت کمتر از مرغداری‌ها بود، اما همچنان در سطح بالایی قرار داشت، به طوری که شاخص قیمت تولیدکننده این بخش در بهار ۱۴۰۵ به ۹۶۲/۲ رسید که نسبت به فصل قبل ۲۱/۸ درصد افزایش یافت و تورم نقطه‌به‌نقطه آن به ۱۴۵/۳ درصد رسید و تورم سالانه نیز ۷/۹۷ درصد ثبت شد.

تورم فصلی گاوداری‌های صنعتی نسبت به فصل قبل کاهش داشته است و این نرخ در زمستان ۴۳ درصد بود و در بهار به ۲۱/۸ درصد رسید که کاهش ۲۱/۲ واحد درصدی را نشان می‌دهد. با وجود این کاهش فصلی، تورم نقطه‌به‌نقطه از ۱۳۰/۸ درصد به ۱۴۵/۳ درصد افزایش یافت و ۱۴/۵ واحد درصد بیشتر شد. بنابراین کاهش سرعت رشد قیمت در فاصله دو فصل، هنوز نتوانسته نرخ افزایش قیمت نسبت به سال گذشته را پایین بیاورد.

در میان اقلام گاوداری صنعتی، شیر با تورم فصلی ۲۴/۷ درصد بیشترین افزایش را داشت و کود با نرخ ۱۸/۷ درصد کمترین رشد فصلی را ثبت کرد. در مقایسه با بهار سال گذشته، گاو زنده کشتاری با تورم نقطه‌ای ۱۵۷/۲ درصد در بالاترین سطح قرار گرفت و تورم نقطه‌ای کود ۴۸/۹ درصد بود و کمترین نرخ را میان اقلام مورد بررسی داشت.

تورم سالانه گاوداری صنعتی نیز به ۹۷/۷ درصد رسید که نسبت به ۶۵/۲ درصد فصل قبل، ۳۲/۵ واحد درصد افزایش داشته است. شیر با تورم سالانه ۱۰۷/۸ درصد بالاترین رشد را در میان اقلام این بخش ثبت کرد و کود با نرخ ۴۵/۱ درصد در پایین‌ترین سطح قرار گرفت.

در سطح استانی، شاخص قیمت گاوداری‌های صنعتی در بهار ۱۴۰۵ در همه استان‌ها نسبت به فصل قبل افزایش یافت، به طوری که استان البرز با رشد ۴۷/۴ درصدی بیشترین افزایش فصلی را داشت و هرمزگان با رشد ۲/۹ درصدی کمترین افزایش را ثبت کرد. مقایسه با فصل مشابه سال قبل نیز دامنه گسترده‌ای از رشد قیمت را در استان‌ها نشان می‌دهد و استان مرکزی با افزایش ۱۸۲/۷ درصدی بالاترین نرخ رشد را داشت و سیستان و بلوچستان با رشد ۸۳/۲ درصدی در پایین‌ترین سطح قرار گرفت. مجموع این ارقام، فشار فزاینده قیمت در بخش تولید محصولات کشاورزی و دامپروری را در بهار ۱۴۰۵ ترسیم می‌کند، چراکه شاخص بخش زراعت، باغداری و دامداری سنتی با عدد ۸۱۱/۵، مرغداری‌های صنعتی با شاخص ۱۱۰۶/۲ و گاوداری‌های صنعتی با شاخص ۹۶۲/۲، همگی فاصله زیادی با سطح پایه ۱۰۰ در سال ۱۴۰۰ پیدا کرده‌اند. البته این اعداد به تنهایی به معنای افزایش یکسان قیمت همه محصولات نیستند، زیرا هر شاخص از مجموعه‌ای از اقلام با وزن‌های متفاوت تشکیل شده است.

بهار ۱۴۰۵ با افزایش قابل توجه شاخص قیمت تولیدکننده در کشاورزی، مرغداری و گاوداری همراه شد و مرغداری صنعتی با تورم نقطه‌ای ۲۱۱/۲ درصدی بیشترین رشد را ثبت کرد و شاخص آن به ۱۱۰۶/۲ رسید. در بخش سنتی نیز تورم نقطه‌ای ۱۲۶/۱ درصدی و تورم سالانه ۸۳/۴ درصدی ثبت شد و گاوداری صنعتی نیز رشد نقطه‌ای ۱۴۵/۳ درصدی داشت

از نظر نرخ تورم نقطه‌ای، مرغداری‌های صنعتی با ۲۱۱/۲ درصد بالاترین افزایش را میان سه بخش مورد بررسی داشته‌اند و پس از آن زراعت، باغداری و دامداری سنتی با ۱۲۶/۱ درصد و گاوداری‌های صنعتی با ۱۴۵/۳ درصد قرار دارند. ترتیب این ارقام نشان می‌دهد فشار قیمت در بخش‌های مختلف تولید یکسان نبوده و زنجیره مرغداری با سرعت بیشتری در حال انتقال افزایش قیمت به سطح تولید بوده است.

تورم سالانه نیز وضعیت مشابهی دارد، چراکه نرخ ۱۰۲ درصدی مرغداری‌های صنعتی بالاتر از تورم ۹۷/۷ درصدی گاوداری‌های صنعتی و ۸۳/۴ درصدی زراعت، باغداری و دامداری سنتی قرار گرفته است. افزایش همزمان تورم سالانه هر سه بخش نسبت به فصل قبل، از تداوم روند صعودی هزینه‌ها در سطح تولید حکایت دارد، هرچند شدت این افزایش میان بخش‌ها و حتی میان استان‌های مختلف متفاوت بوده است. برای مصرف‌کننده، این آمار به معنای افزایش قطعی و هم‌اندازه قیمت تمام محصولات در بازار نیست، زیرا میان قیمت تولیدکننده و قیمت نهایی مصرف‌کننده حلقه‌های دیگری مانند حمل‌ونقل، فرآوری، بسته‌بندی، عمده‌فروشی، خرده‌فروشی و سیاست‌های تنظیم بازار قرار دارد. با این حال، افزایش شدید شاخص قیمت در مبدأ تولید، هزینه تأمین مواداولیه و محصولات خام را بالا می‌برد و در صورت انتقال این هزینه‌ها به مراحل بعدی زنجیره، فشار بیشتری بر قیمت نهایی محصولات غذایی وارد می‌شود.

گزارش ۲

سید طه شاطری

سایه امارات باید از سر تجارت خارجی ایران حذف شود

حتی اگر تصمیم شیخ‌نشین امارات برای آنچه محدودیت مبادلات با تهران می‌نامد نیز نبود، باید بازطراحی مسیرهای صادرات و واردات و حذف این کشورک از تجارت خارجی کشورمان با اولویت پیگیری می‌شد

تجارت خارجی کشورمان نباید به تصمیم یک کشورک گره بخورد و توقف یا محدود شدن مبادلات مالی و تجاری شیخ‌نشین امارات با ایران، وابستگی شکل‌گرفته در شبکه تجارت خارجی را به مسئله‌ای جدی تبدیل کرده است. ضرورت دارد تهران از این فرصت برای کاهش نقش هاب‌های واسطه‌ای استفاده کند، چراکه امارات در دو تا سه دهه گذشته، به مسیر صادرات، واردات و تجارت مالی ایران بدل شده است و بازآرایی این مسیرها باید بدون فوت وقت دنبال شود.

ایران قرن‌ها پیش از شکل‌گیری شیخ‌نشین امارات، یکی از مراکز مهم تجارت منطقه و جهان بوده و موقعیت جغرافیایی کشورمان امکان ارتباط میان شرق و غرب را فراهم کرده است. بنابراین وابستگی امروز به یک هاب تجاری در جنوب خلیج فارس، بخشی از ذات اقتصاد ایران نیست و بیشتر حاصل شرایطی است که تجارت خارجی کشور در دوره تحریم با آن روبه‌رو شده است. البته اگر یک کشور خارجی در تجارت ایران نقش واسطه‌ای پیدا کند و تصمیم سیاسی همان کشور مسیر مبادلات را مختل کند، ادامه همان ساختار ریسک بیشتری خواهد داشت. بنابراین باید شبکه‌ای ساخته شود که نبود یک مسیر، تجارت کشورمان را متوقف نکند.

از طرفی مسیر جایگزین نیز نباید دوباره به یک هاب تازه تبدیل شود و اگر تجارت ایران از کشورک امارات به کشور دیگری منتقل شود و همان تمرکز در نقطه‌ای دیگر شکل بگیرد، فقط محل وابستگی تغییر کرده است. بنابراین سیاست تجاری کشور باید به سمت چند مسیر همزمان حرکت کند تا واردکننده و صادرکننده ایرانی برای ادامه فعالیت، انتخاب‌های بیشتری در اختیار داشته باشند.

ایران از نظر جغرافیایی برای این تغییر ظرفیت دارد، چراکه بنادر جنوبی کشورمان امکان ارتباط مستقیم با آب‌های آزاد را فراهم می‌کنند و مرزهای زمینی نیز مسیرهای متعددی را در اختیار تجارت ایران قرار داده‌اند. عمان، هند و پاکستان در جنوب و شرق، ترکیه در غرب و روسیه و کشورهای آسیای مرکزی در شمال، هرکدام بخشی از نیازهای تجاری ایران را پوشش می‌دهند. استفاده از این ظرفیت‌ها البته به زیرساخت، توافق تجاری، حمل‌ونقل مناسب و سازوکار مالی نیاز دارد و صرفاً با تغییر نام مسیرها اتفاق نمی‌افتد.

بندرهای ایران در این میان نقش مهمی دارند و وقتی بخشی از تجارت از یک هاب خارجی عبور می‌کند، ارزش افزوده‌ای که از حمل، انبارداری، خدمات بندری و فعالیت‌های واسطه‌ای ایجاد می‌شود نیز در همان شبکه باقی می‌ماند. بنابراین تقویت بنادر داخلی و اتصال آنها به شبکه ریلی و جاده‌ای، امکان انتقال بخشی از این فعالیت‌ها به داخل کشور را فراهم می‌کند و طبعاً چنین تغییری هم برای تجارت خارجی اهمیت دارد و هم به تقویت زیرساخت‌های داخلی کمک می‌کند.

مسئله مالی نیز باید همزمان با مسیر کالا حل شود و اگر واردکننده ایرانی بتواند کالا را از مسیر دیگری وارد کند، اما برای پرداخت پول همچنان به همان شبکه محدود وابسته بماند، مشکل اصلی پابرجا خواهد بود. بنابراین تنوع روش‌های پرداخت، ایجاد ارتباط مالی با شرکای تجاری مختلف و استفاده از ظرفیت توافق‌های دوجانبه، بخشی از نیاز تجارت ایران را پاسخ خواهد داد.

در بخش صادرات نیز شرایط مشابهی وجود دارد و صادرکننده ایرانی نباید برای دسترسی به مشتری خارجی به یک واسطه منطقه‌ای وابسته باشد. طبعاً ارتباط مستقیم با خریداران، توسعه دفاتر تجاری در بازارهای هدف و شناخت دقیق مقررات کشورهای مقصد، مسیر صادرات را کوتاه‌تر می‌کند. لذا هرچه ارتباط تولیدکننده ایرانی با خریدار نهایی بیشتر شود، نقش واسطه نیز کمتر خواهد شد و سهم بیشتری از ارزش معامله در اختیار صادرکننده باقی خواهد ماند.

حذف سایه امارات از تجارت خارجی ایران البته به معنی بستن درهای تجارت با این کشورک نیست و می‌تواند در آینده دوباره یکی از شرکای تجاری ایران باشد، اما جایگاه آن باید مانند هر شریک دیگری تعریف شود و کشوری که یک روز مسیر تجارت را باز می‌گذارد و روز دیگر آن را محدود می‌کند، نباید در موقعیتی قرار داشته باشد که ادامه تجارت ایران به تصمیم آن وابسته شود.

جای نگرانی نیست

به گفته فعالان اقتصادی، بابت دسترسی به کالا برای چند ماه آینده نگرانی جدی وجود ندارد و پیش‌بینی‌های لازم برای تأمین نیاز داخلی انجام شده است. بنابراین کاهش نقش امارات در تجارت خارجی ایران، برخلاف برخی نگرانی‌ها، لزوماً به معنای ایجاد کمبود یا توقف جریان واردات نیست و بخش قابل توجهی از کالاهایی که از امارات وارد ایران می‌شوند، تولید این کشورک نیستند و امارات در بسیاری از موارد نقش واسطه، مرکز بازصادرات، محل تجمیع کالا یا ارائه‌دهنده خدمات تجاری و مالی را دارد. در نتیجه می‌توان با بازطراحی مسیر، همان کالا را از مبدأ اصلی یا از مسیرهای جایگزین وارد کرد.

اهمیت این تغییر در آن است که تجارت خارجی ایران نباید به تصمیم یک هاب منطقه‌ای وابسته باشد و ممکن است در شرایط عادی، تمرکز بخشی از مبادلات در یک مسیر مزیت‌هایی مانند سرعت و سهولت داشته باشد، اما همین تمرکز در زمان اختلاف سیاسی یا محدودیت مالی به نقطه ضعف تبدیل می‌شود و اگر یک مسیر مختل شود و مسیر دیگری آماده نباشد، هزینه تصمیم یک کشور خارجی را فعال اقتصادی و در نهایت اقتصاد ایران پرداخت خواهد کرد.

از این رو، حتی اگر امارات هیچ محدودیتی برای تجارت با ایران ایجاد نمی‌کرد، کاهش وابستگی به این کشور باید در دستور کار قرار می‌گرفت. ایران برای تجارت خارجی گزینه‌های متعددی دارد و نباید ظرفیت بنادر جنوبی، مرزهای زمینی و موقعیت جغرافیایی کشور صرفاً به دلیل عادت شکل‌گرفته در سال‌های گذشته کنار گذاشته شود. نکته مهم همین است که سیاست جایگزینی نباید به ایجاد یک وابستگی تازه منجر شود. هدف، پیدا کردن «امارات دوم» نیست؛ هدف ایجاد شبکه‌ای از مسیرهای متعدد است تا توقف یک مسیر، تجارت کشور را متوقف نکند. در کنار آن باید حمل‌ونقل، بنادر، راه‌آهن، گمرک و سازوکارهای مالی نیز تقویت شوند، زیرا تغییر مسیر کالا بدون حل مسئله پرداخت و لجستیک، وابستگی را فقط از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر منتقل می‌کند.

کاهش نقش امارات همچنین می‌تواند بخشی از ارزش افزوده تجارت را به داخل کشور بازگرداند و توسعه بنادر، انبارداری، حمل‌ونقل و خدمات تجاری داخلی، فعالیت‌هایی را که امروز در هاب‌های خارجی انجام می‌شود، به اقتصاد ایران نزدیک‌تر می‌کند. در صادرات نیز ارتباط مستقیم‌تر تولیدکننده با خریدار خارجی، وابستگی به واسطه‌ها را کاهش می‌دهد و امکان شناخت بهتر بازار و افزایش سهم صادرکننده از ارزش معامله را فراهم می‌کند.

بنابراین حذف سایه امارات به معنای قطع تجارت با این کشور نیست و به معنای حذف وابستگی به آن است. امارات می‌تواند یکی از شرکای تجاری ایران باقی بماند، اما نباید تصمیم این کشور تعیین‌کننده ادامه یا توقف تجارت خارجی ایران باشد. شرایط فعلی فرصتی است تا این وابستگی قدیمی کاهش یابد و تجارت کشور بر پایه چند مسیر، چند شریک و چند سازوکار مالی بنا شود؛ تغییری که در نهایت، ریسک تجارت خارجی ایران را نیز کاهش خواهد داد.